

## استمرار همراهی مبین با قرآن از نگاه فریقین

سیدمحمد موسوی مقدم<sup>۱</sup>

زینب کیانی<sup>۲</sup>

### چکیده

همراهی «مبین با قرآن» از جمله مباحث کلامی - علوم قرآنی است. قرآن به عنوان مهم‌ترین مصدر تشریح احکام، یگانه محور تردیدناپذیر همه فقهای اسلامی، اعم از امامیه و اهل سنت، به شمار رفته و کتاب هدایت تا روز قیامت است؛ اما بهره‌مند شدن از این امر (هدایت الاهی) مستلزم آن است که خداوند در کنار کتاب هدایت خویش، مبینی را قرار دهد که به بیان مراد الاهی بپردازد. «تبیین» در کاربرد لغوی به معنای آشکار شدن، آشکار کردن و توضیح دادن می‌باشد. اساس نظریه «همراهی قرآن و مبین» مطابق عقل و سیره عقلا بوده و آیات و روایات بر آن صحه می‌گذارند. حق بیان برای خداوند محفوظ است؛ ولی به دلیل برخورداری از معانی و مفاهیم ژرف و آموزه‌های عالی، تنها راه عقلایی برای پی بردن به چگونگی استفاده از آن، بیانات پیامبر ﷺ و تبعیت مطلق از ایشان می‌باشد. وجوب اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ و اطلاق شأن تبیین و تعلیم قرآن برای ایشان، دلیلی روشن بر لزوم مراجعه به تمامی بیانات ایشان در مورد قرآن در هر سطحی از بیان می‌باشد. همچنین قرآن کریم و روایات در جهت شأن تبیینی پیامبر اکرم ﷺ ائمه اطهار علیهم‌السلام، به‌ویژه امام زمان ﷺ را وارثان این شأن تحت عناوین ذیل مطرح می‌کنند: راسخان در علم، و حاملان و صاحبان علم. واژگان کلیدی: قرآن کریم، تبیین، اجمال، مبین، حجیت، فریقین.

sm.mmoqaddam@ut.ac.ir

zkiyani83@yahoo.com

۱. استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران.

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران.

## مقدمه

علوم و معارف نهفته در قرآن دارای سطوح و مراتب متفاوت هستند و دلالت آیات کریمه بر این معارف یکسان نیست. گستره و ژرفای معانی آیات الهی چنان است که فهم آن‌ها به تبیین نیاز دارد، و خود قرآن در آیه «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ...»؛ ما قرآنی را به سوی تو نازل کردیم برای تبیین هر چیز» (نحل: ۴۴)؛ بدان اشاره کرده و واقعیت امر نیز بر آن صحنه می‌گذارد. با مراجعه به جوامع روایی فریقین ملاحظه می‌شود که قسمت اعظم روایات، شرح و بیان آیات وحی هستند. برخی به تبیین معارف و مفاهیم اعتقادی، نظری و عملی و برخی دیگر به تبیین حدود و گستره مفاهیم و معانی قرآن پرداخته‌اند. اما این تبیین باید از حیث عقلی و نقلی برای دوستان و در برابر خصم مستدل شود.

لذا این مقاله در اثبات همراهی همیشگی قرآن و مبینان الهی، به‌ویژه امام زمان علیه السلام از دیدگاه فریقین تلاش دارد.

## معنای تبیین

### معنای لغوی تبیین

ریشه آن از «بین» است که در معجم الوسیط آمده است:

بین: ظهر و اَتْضَح؛ واضح و آشکار شد (انیس، ۱۳۸۶: ۱۶۴).

«بیان»، یعنی خبر دادن واضح و آشکار از پدیده‌ها و اشیایی که در حالتی از حالات بر آثار

وضع خداوند دلالت دارند:

«وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»؛ و شیطان شما را [از راه خدا] باز

ندارد، که او دشمن آشکار شماست (زخرف: ۶۲).

همچنین در معنای خبر، خواستن و کشف از چیزی با پرسش کردن و خبر گرفتن از آنان

یا با سخن گفتن و نوشتن، یا با اشاره کردن به کار می‌رود:

«... فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ \* أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا

نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ...»؛ و پیش از تو، جز مردانی که به آن‌ها وحی

می کردیم، نفرستادیم! اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید [از آن‌ها بپرسید که] از دلایل روشن و کتاب‌های [پیامبران پیشین آگاهند!] و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است، برای آن‌ها روشن سازی و شاید اندیشه کنند (نحل: ۴۳-۴۴).

همچنین «بیان» به معنای چیزی است که به وسیله آن، معانی مجمل و مبهم کلام تشریح می‌شود:

﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتٍ﴾؛ سپس بیان و [توضیح] آن [نیز] بر عهده ماست! (قیامت: ۱۹ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۵۷-۱۵۹).

پس می‌توان گفت: «تبیین» در لغت به معنای روشن و واضح کردن چیزی است؛ و هنگامی که در مورد قرآن به کار می‌رود، مقصود روشن کردن و توضیح دادن معانی مورد نظر خداوند متعال است.

#### تبیین در اصطلاح

وظیفه عمومی تمام انبیای الهی، هدایت انسان‌ها و محتوای ذاتی پیام آن‌ها یکسان بوده (آل عمران: ۶۴) و کار رسول، رساندن و تبلیغ کلمات الهی بوده است (مائده: ۹۲؛ اعراف: ۶۲ و نور: ۵۴). یکی از اهداف ارسال پیامبران، هدایت بشر از راه ابلاغ پیام با ویژگی خاص خود و تبیین کلام وحی در هر دوره‌ای از تاریخ انبیا می‌باشد. قرآن می‌فرماید:

﴿وَ إِذِ اخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ آتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ...﴾؛ و چون خداوند از آنان که کتاب به آن‌ها داده شد پیمان گرفت که حقایق قرآن را برای مردم بیان کنند (آل عمران: ۱۸۷).

و در جای دیگر خطاب به رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

﴿أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ این قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه به ایشان نازل شده بیان کنی، باشد که اندیشه کنند (نحل: ۴۴).

و این مهم در ارتباط با خاتم الانبیا رساندن و انتقال پیام خدا به جهان است که آن‌ها از لحاظ تاریخی، نخست، قوم آن حضرت و سپس همگی افراد را شامل می‌شوند.

این وظیفه تبیین در خصوص رسول اکرم ﷺ در قرآن به دو گونه است:  
معنای اول تبیین: از آن جا که قرآن بین بالذات و تبیان همه چیز است (نحل: ۸۹)؛  
تبیین حضرت برای آن است که ابهام و انحراف و شک را از روح و قلب مردم بزدايد؛  
چنان که قرآن می فرماید:

«... أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴)

همچنین:

«وَ إِذِ اخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ» (آل عمران: ۱۸۷).

آیه اخیر گرچه درباره دانشمندان اهل کتاب (یهود و نصارا) می باشد؛ در حقیقت، خطاری به تمام دانشمندان و علمای مذهبی است که آن ها موظفند در تبیین فرامین الهی و معارف دینی بکوشند و خداوند متعال در این زمینه از همه آن ها پیمان مؤکدی گرفته است.  
توجه به ماده «تبیین» که در آیه مذکور به کار رفته، نشان می دهد که منظور، تنها تلاوت آیات خدا یا نشر کتاب های آسمانی نیست، بلکه مقصود آن است که حقایق آن ها را آشکارا در اختیار مردم بگذارند تا به روشنی همه توده ها از آن آگاه گردند، و این حقایق روح و جان آنان را مسخر سازد و کسانی که در تبیین و توضیح و تفسیر و روشن ساختن مسلمانان کوتاهی کنند، مشمول همان سرنوشتی شوند که خداوند در این آیه و مانند آن برای علمای یهود بیان کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۰۶).

یکی از وظایف پیامبران و رهبران الهی، تبیین مراد الهی و روشن کردن دستورات الهی برای مردم است تا مراد و مقصود واقعی خداوند به طور روشن به انسان ها برسد.

در توضیح این معنای «تبیین» باید گفت:

این تبیین گاهی لفظی است و گاهی معنوی؛ یعنی گاهی رسول اکرم ﷺ از راه علم و نظر، و گاهی عملاً راه را نشان می دادند و این روش خاص، نحوه بینش و منش رسول اکرم ﷺ است (آل عمران: ۱۳۸).

چهره دیگر تبیین این است که گاهی تبیین در مراحل ابتدایی، و برهان با تعلیم و

استدلال است (ر.ک: آل عمران: ۸۱؛ نساء: ۵۴ و ۱۱۳ و مائده: ۱۱۰). در تفسیر المیزان در این باره آمده است:

از همین جا شأن نبی اکرم ﷺ در این مقام که همانا فقط تعلیم است، ظاهر می‌شود و تعلیم همانا این است که معلم دانا و آگاه، ذهن متعلم را هدایت و ارشاد کند به راهی که علم به آن و حصول بر آن، بر او دشوار می‌نماید؛ نه به سوی آنچه فهمش بدون تعلیم ممتنع باشد. پس، همانا تعلیم، آسان کردن راه و نزدیک کردن مقصد است، نه ایجاد طریق و خلق مقصد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۸۵).

همین است که می‌گوییم شأن نبی اکرم ﷺ تذکر است. او معرفت ایجاد نمی‌کند؛ بلکه پرده‌ها را کنار می‌زند تا معرفت نهفته شده درون انسان‌ها نورافشانی کند.

آنچه بیان شد معنای نخست «تبیین» بود؛ حال به تشریح معنای دوم «تبیین» در خصوص پیامبر خاتم ﷺ می‌پردازیم:

قرآن در مرحله اعمال و افعال فردی و اجتماعی انسان، کلیات وظایف انسانی را بیان و جزئیات و خصوصیات آن‌ها را به تبیین پیامبر ﷺ محول کرده است. البته این، بدان معنا نیست که قرآن در افاده مقاصد خویش، نامفهوم و نارسا است. قرآن در عین این که پیامبر ﷺ را مبین و معلم کتاب می‌نامد، اوصافی همانند گویا بودن را به خود نسبت می‌دهد: «... وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ»؛ این [قرآن]، زبان عربی آشکار است (نحل: ۱۰۳).

### اهمیت تبیین در قرآن

گاهی در قرآن، اجمال که امری عارضی و خارج از ذات قرآن است، پیش می‌آید؛ لذا ممکن است مخاطب حتی متوجه معنای ظاهری آیه نشود. از این رو، باید عواملی که به ظاهر باعث اجمال در قرآن شده و ضرورت تبیین را ایجاد می‌کنند؛ بررسی گردند:

۱. در قرآن، از اصول معارف و فروع احکام به طور کلی و گذرا سخن گفته شده و تفصیل و تبیین بیش‌تر آن در گفتار و کردار پیامبر ﷺ و آگاهان شریعت یافت می‌شود (ر.ک: شوری: ۱۱؛ انعام: ۱۸ و ۱۰۳؛ نور: ۳۵ و انبیاء: ۲۲ و ۲۳).

۲. اشاره‌هایی که برخی عادات و رسوم جاهلیت را نکوهش کرده و تا آن عادات و رسوم

- به خوبی روشن نگردد، جهت نکوهش به دست نمی‌آید (ر.ک: توبه: ۳۷).
۳. کثرت استعاره و تشبیه و کنایه که با تأمل در قرائن و دلایل مربوط به آن واضح می‌شود. در این آیه: «... وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»؛ و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود، و همه شما [در قیامت] نزد او گردآوری می‌شوید» (انفال: ۲۴)؛ این پرسش مطرح می‌شود که چگونه خداوند میان انسان و قلب او حائل می‌گردد.
۴. بسیاری از امور با عناوین کلی در قرآن مطرح شده‌اند و مصادیق آن‌ها جای بحث و گفت‌وگو دارد؛ مثلاً کلمه «برهان» در این آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَن رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهٍ»؛ آن زن قصد او کرد و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی‌دید، قصد وی می‌نمود!...» (یوسف: ۲۴).
۵. وجود کلمات غریب در قرآن مانند «صَلْدٌ» و «إِمْلَاقٌ» و «منسأه» که مخصوص برخی قبائل بوده است.
۶. اشارت‌هایی گذرا به برخی اسرار طبیعت که درک کامل آن‌ها بر دانستنی‌های فراوان استوار می‌باشد.
۷. طرح مسائلی از ماوراءالطبیعه، از مبدأ و معاد، بدو آفرینش جهان و خلقت انسان و مانند آن. بنابراین، مواردی از قرآن، مبین نیست و به مبین نیاز دارد؛ در حالی که قرآن خودش را «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»؛ روشن‌کننده همه چیز» می‌داند.
- در توضیح این مطلب باید گفت: در قرآن بیان همه چیز آمده؛ ولی با توجه به هدف اصلی و نهایی قرآن که تکامل فرد و جامعه در همه جنبه‌های مادی و معنوی است، روشن می‌شود که منظور از «كُلِّ شَيْءٍ» تمام اموری است که برای پیمودن این راه لازم است. قرآن از این جهت که معجزه جاویدان پیامبر ﷺ است، خارق‌العاده و غیرطبیعی است و گرچه خود مبین و مبین سایر امور است و از فصاحت و بلاغت عالی برخوردار است؛ گویای معارفی است که از درک عادی و طبیعی بشر فراتر است. اگر تعبیر «كُلِّ شَيْءٍ» با همان شمول ظاهری آن اراده شده باشد، واضح است همه افراد طبق اصول محاوره و قواعد گفت‌وگو قادر نخواهند بود همه

چیز را از ظواهر قرآن استنباط کنند و بخش عظیمی از معارف قرآن به صورت بطنی خواهد بود و طبعاً بسیاری از مطالبی که در ذهن بشر گنجانده نمی‌شود؛ در آن نهفته بوده و فهم آن به علمی خاص و پیچیده نیاز دارد و این علم نزد افرادی خاص است؛ چنان که در حدیثی امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

من به آنچه در آسمان و زمین و ... است، آگاهم. این را از قرآن دانسته‌ام؛ چون خداوند می‌فرماید: قرآن تبیان هر چیزی است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۶۱).

همچنین اگر «كُلِّ شَيْءٍ» با قیودی مانند «هر آنچه به مبدأ و معاد مربوط است»، تخصیص بخورد؛ عموم مردم نخواهند توانست از ظاهر قرآن در این امور استفاده کنند و باز افرادی خاص باید آن معارف را استنتاج کنند (نجارزادگان، ۱۳۸۸، ج ۱: ۶۵).



### دلایل همراهی قرآن و مبین

همسو با همراهی قرآن و مبین، یکی از نکاتی که جا دارد مورد توجه قرار گیرد، پیروی از مبین در کنار پیروی از قرآن است.

**الف) دلایل عقلی:** همراهی قرآن و مبین از لحاظ عقلی مبرهن و آشکار است که از جمله دلایل آن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. حوادث و احکام نوظهور پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز بروز اختلافات ناشی از فهم نادرست بعضی از آیات در میان مسلمانان.

۲. جاویدان بودن قرآن مستلزم وجود مبین و مفسر در هر حال می‌باشد، تا مفسر یا مبین، قرآن را بنابر مسائل جدید بیان کند و می‌طلبد که همواره فردی معصوم و مصون از خطا، به عنوان مجری قوانین الهی در معیت قرآن باشد.

۳. وجود آیاتی که برای فهم آن جز مراجعه به اهل قرآن چاره‌ای نداریم.

بررسی‌ها گویای آن است که فرهنگ و متون اسلامی، تفسیر هرمنوتیکی را نمی‌پذیرد. این شرایط عبارتند از: محاوره‌ای و عرفی بودن زبان قرآن، عقلایی بودن اصول و مسائل دین اسلام (بوکای، ۱۳۶۴: ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۸۲ و ۲۶۶ و ذهبی، بی‌تا، ج ۲: ۳۳۴)؛ جامعیت متون دینی اسلام، و وجود قرآن و سنت به عنوان منابع اصول و فروع معارف دینی (خویی، بی‌تا: ۱۹۶).

ب) دلایل نقلی: دلایل نقلی همراهی قرآن و مبین شامل دلایل قرآنی و دلایل روایی است که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم:

۱. دلایل قرآنی: برای اثبات نیاز قرآن به مبین، دلایل قرآنی نیز ارائه می‌شود تا اگر افراد فقط به قرآن بسنده کنند، بفهمند که به حکم خداوند متعال در قرآن کریم جز رجوع به مبین چاره‌ای ندارند؛ از جمله دلایل قرآنی این فرموده خداوند متعال است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب [آسمانی] و میزان [و معیار شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند (حدی: د: ۲۵).

متن آیه شریفه گویای آن است که خداوند متعال فرمود: رسول را فرستادم با دلایل عقلی، معجزات و بینه‌های روشن و به همراه او کتاب نازل کردم.

این نکته گویای آن است که پیامبر ﷺ اصل و اساس است و قرآن در کنار پیامبر ﷺ معنا پیدا می‌کند.

همچنین در جایی دیگر از قرآن، به وظیفه عمومی تمام رسولان، یعنی تبیین کلام وحی اشاره شده است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَيِّنَ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...﴾؛ ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم تا [حقایق را] برای آن‌ها آشکار سازد (ابراهیم: ۴).

در قرآن راجع به ائمه معصومین علیهم‌السلام چیزی وجود ندارد؛ ولی از ابن عباس چنین نقل شده است: نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ ثَلَاثَ مِئَةِ آيَةٍ؛ سبصد آیه در حق علی علیه‌السلام در قرآن نازل شده است (سیوطی، ۱۴۰۶: ۱۹۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۷، ج ۴۲: ۳۶۴ و خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۶: ۲۱۹).

اما راجع به پیامبر ﷺ این نکته ذکر شده که کلمات پیامبر ﷺ قرینه آیات قرآن است:

﴿... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ (نحل: ۴۴).

به همین دلیل چنین گفته شده است:

وظیفه پیامبر ﷺ بیان قرآن و وظیفه مردم، پذیرش آن بر اساس فکر و اندیشه



است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶: ۴۰۰).

۲. دلایل روایی: از جمله دلایل نقلی در اثبات لزوم همراهی قرآن با مبین، روایاتی هستند که ذیل آیات مربوط، به معرفی مبین قرآن می‌پردازند؛ از جمله در دو جای قرآن از «مبینان» به «أهل الذکر» تعبیر شده است (نحل: ۴۳ و انبیاء: ۷).  
در همین خصوص صاحب تفسیر المیزان ذیل آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...»؛ آن‌گاه این کتاب را به آن کسانی از بندگان خود که انتخابشان کرده‌ایم به میراث دادیم» (فاطر: ۳۲)، می‌گوید:

در این‌که منظور از این بندگان خاص چه کسانی‌اند، مفسران اختلاف کرده‌اند؛ بعضی بر اساس روایات بسیار زیادی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام - گفته‌اند مراد از کسانی که اصطفی شده‌اند، ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام هستند که جزء آل ابراهیم و مشمول آیه «أَنَّ اللَّهَ اصْطَفَى ... عَلَى الْعَالَمِينَ» نیز هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۴۵).

بعضی از منابع اهل سنت نیز «أهل الذکر» را به اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴: ۷۵ و ج ۱۷: ۵).

مقام اهل بیت علیهم السلام آن قدر با قرآن مرتبط است که در روایات ما آن دو، گوهرهای گرانبه‌ای قرین یکدیگر و در معیت هم معرفی شده‌اند (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۳۲).

### اسباب نیاز قرآن به مبین

قرآن به دلیل این‌که کلام الاهی است، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که همواره نیاز قرآن را به تبیین آشکار می‌کند؛ از جمله:

الف) فهم‌پذیری قرآن: که در واقع هدف نهایی نزول کلام الاهی به شمار می‌آید. این نکته پیش‌فرض همه خداپاوران وحی‌پذیر است که غرض اساسی از نزول پیام خداوند سبحان آن است که مردم آن را دریافت کنند و بدان عمل کنند. آیاتی که می‌توانند برای اثبات فهم‌پذیری قرآن مورد استناد قرار گیرند، به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱. آیاتی که زبان قرآن را زبان عربی آشکار و فهم‌پذیر و مطابق با زبان قومی که قرآن بر

آنان نازل شده است، معرفی می‌کنند، مانند (نحل: ۱۰۳؛ زخرف: ۲ و ۳؛ ابراهیم: ۴ و دخان: ۵۸).  
۲. آیاتی که قرآن را به عنوان هدایت، فارق بین حق و باطل و روشنگر هر امر مبهمی وصف می‌کنند؛ مانند (بقره: ۱۸۵؛ نحل: ۸۹ و آل عمران: ۱۳۸). بدیهی است کتابی با این اوصاف نمی‌تواند خود مبهم بوده و معانی و مقاصد آن فهم‌ناپذیر باشد.

۳. آیاتی که با لحنی تند مردم را به تدبیر و تعقل در آیات قرآن ترغیب می‌کنند. اگر قرآن با تدبیر و تأمل فهم‌پذیر نبود، امکان نداشت چنین دستوری از خداوند حکیم صادر گردد؛ زیرا در این صورت تعقل و تفکر بی‌معنا خواهد بود؛ مانند (ص: ۲۹؛ محمد: ۲۴ و قمر: ۱۷).

۴. آیاتی که صریحاً به قرآن تحدی می‌کنند و از مردم می‌خواهند که اگر به فهم‌پذیر بودن آن برای عموم مردم ایمان ندارند، دست به دست هم دهند و سوره‌ای مانند یک سوره قرآن بیاورند، یا برای اثبات مدعای خود اختلاف و تناقضی در آیاتش بیابند؛ مانند (نساء: ۸۲؛ بقره: ۲۳ و اسراء: ۸۸). واضح است که آیات قرآن تا خود مفهوم و درک‌پذیر نباشند، تحدی به آن، امری نامعقول خواهد بود.

ب) هادی و سازنده بودن قرآن: کتاب هدایت و سازندگی است و برای دستیابی به چیزی که قرآن مردم را به سوی آن هدایت می‌کند، همواره باید بیان‌کننده‌ای همراه آن باشد که بر قرآن احاطه کامل دارد.

ج) جامعیت قرآن: در تمامی ابعاد مربوط به شأن هدایت‌گری انسان هیچ‌گونه نقص یا نارسایی در آن وجود ندارد:

«مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»؛ ما هیچ چیز را در این کتاب، فرو گذار نکردیم (انعام: ۳۸).

د) ذو وجوه بودن قرآن: متن قرآن به گونه‌ای است که تاب فهم‌ها و تفسیرهای متعدد را داراست.

حضرت علی علیه السلام وقتی ابن عباس را برای احتجاج به سوی خوارج گسیل داشت، به وی چنین وصیت کرد:

لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ...؛ با آنان با قرآن به مناظره

برنخیز؛ چرا که قرآن تحمل معانی گوناگون دارد. تو چیزی از قرآن می‌گویی، آنان چیز دیگر می‌گویند (نهج البلاغه، نامه ۷۷).

ه) جریان قرآن در طول زمان: با الغای خصوصیت از برخی آیات قرآن، می‌توان آن‌ها را بر اساس نیازهای موجود، بر مصادیق جدید جاری کرد. علامه طباطبایی معتقد است قرآن کریم برای هدایت همه انسان‌ها در طول اعصار نازل شده و معارفی که بیان می‌کند و فضایل و رذایلی که بر می‌شمرد، به فرد یا زمان خاصی منحصر نبوده، و موارد شأن نزول، موجب محدودیت حکم آیه بر رخدادهای خاص نیستند. بنابراین، مدح یا مذمت افراد، تنها دلیل بر وجود صفات نیک و بد در آن‌هاست و دلیلی بر آن نیست که آن صفات در فرد دیگری نیستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۴۱).

بیش‌تر قرآن‌پژوهان اهل سنت بدون به کار بردن اصطلاح خاص «جری»، بر جریان حکم آیه در موارد مشابه نزول معتقد بوده و در کتاب‌های خود بر آن تأکید کرده‌اند (زرقانی، بی‌تا، ج ۱: ۱۲۶-۱۳۶). به هر حال، جری و تطبیق افزون بر آیات دارای سبب نزول خاص؛ در آیاتی که به مدح یا مذمت فرد یا افراد خاصی ناظر است و سبب نزول خاصی برای آن‌ها بیان نشده؛ نیز جاری است و در صورت تحقق، موارد مشابه، این‌ها را نیز دربرمی‌گیرد و شمول آن‌ها، مانند جاودانگی قرآن، همواره تمامی عصرها و همه نسل‌ها را شامل می‌شود.

و) مراتب فهم قرآن: امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

قرآن، زیبا و باطن آن ژرف است. عجایب آن تمام نمی‌شود و غرایب آن به آخر نمی‌رسد و پرده از ظلمت‌ها نمی‌توان برداشت؛ مگر به وسیله آن (نهج البلاغه، خطبه ۱۸).

ز) وجود عام و خاص در قرآن: یعنی گستره مفاد برخی آیات و الفاظ فراگیر است و تمامی افراد و مصادیق را دربرمی‌گیرد؛ در حالی که گستره مفاد برخی از دیگر آیات، محدود و معین است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۶۴ و کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۱۳).

ح) مجمل بودن برخی از آیات قرآن: که در آن‌ها موضوع مورد بحث به روشنی مطرح نشده است.

ط) وجود آیات مبهم: (که برای ما نامفهوم و مبهم هستند؛ مانند حروف مقطعه)؛ آیات متشابه (که از نظر لفظ یا معنی، چند پهلو هستند)؛ آیات متناقض (که ظاهراً با آیات دیگر در تضاد هستند؛ به عنوان نمونه، تضاد ظاهری آیات «وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ»؛ دیده‌ها او را نمی‌بینند... (انعام: ۱۰۳) و «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ \* إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»؛ صورت‌ها در آن روز شاد هستند. به پروردگارشان می‌نگرند (قیامت: ۲۳-۲۲).

ی) نسخ در قرآن: از برخی احادیث به روشنی برمی‌آید که در قرآن، آیات ناسخ و منسوخ وجود دارند؛ از جمله امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:  
کتاب پروردگار میان شماست، که بیان کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ... است (نهج البلاغه: خطبه اول).

#### شأن تبیینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به قرآن

خداوند، خود، نخستین مفسر و مبین قرآن است:

«فَإِذَا قَرَأْتَ قُرْآنَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»؛ پس هر گاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن سپس بیان و [توضیح] آن [نیز] بر عهده ماست (قیامت: ۱۸-۱۹).

از این آیه به دست می‌آید که خداوند، علاوه بر نزول آیات قرآن بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، حقایقی به عنوان تبیین مطالب قرآن به آن حضرت وحی کرده و این وظیفه و رسالت (تفسیر و تبیین آیات قرآن) را بر عهده حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم گذاشته است (نحل: ۴۴). البته باید توجه داشت کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزی جز وحی نیست:

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست (نجم: ۳-۴).

بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به تبعیت از ایشان ملزم هستیم (آل عمران: ۳۲)؛ رافع اختلافات امت نیز می‌باشد و این خود نقش تبیینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را روشن می‌کند. خداوند در آیات متعددی، از جمله (نساء: ۵۹)، به مردم توصیه کرده که نزاع‌ها و مشاجرات خود را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان هدایت‌کننده پس از او) ببرند تا ایشان اختلافات پیش آمده را حل کنند.

در مرحله بعد، مفسر حقیقی قرآن، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند؛ چه این که آنان باب علوم اولین و آخرین بوده، و وارثان علم نبی و ثقل اکبر در حقیقت، و ثقل اصغر در ظاهر و ظهور هستند. در این مورد، امام صادق علیه السلام فرمودند:

نَحْنُ وَوَلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَخَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ؛ ما اهل بیت ولی امر خدا و گنجینه علم خدا هستیم (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۵۳).

در زیارت حضرت صاحب الزمان علیه السلام نیز آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ الْعُلُومِ النَّبَوِيَّةِ؛ سلام بر تو ای معدن [و سرچشمه] دانش های پیامبر.

که تمام علوم پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله مبین بودن قرآن را شامل می شود.

### مبینان واقعی قرآن از منظر قرآن

در این که اهل بیت علیهم السلام در تبیین قرآن چه نقشی دارند (ر.ک: محبی، ۱۳۸۶: ۱۳۴)، می توان از خود قرآن جویا شد:

«وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛  
و ما پیش از تو نفرستادیم، مگر مردانی که به سوی آن ها وحی می فرستادیم.  
پس از اهل ذکر سؤال کنید، اگر آگاه نیستید. (نحل: ۴۳).

طبق روایات، «اهل الذکر» به همان اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده و از این رو استفاده می شود که اهل بیت علیهم السلام مبین قرآن هستند.

روایات فراوانی در این باب در منابع فریقین از این حقیقت پرده برداشته است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۶۰؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۱۰؛ طبری املی کبیر، ۱۴۱۵: ۵۹۸؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۴۳۲، ۴۳۴ و ۴۳۶ و ...) و به لحاظ این که خطاب در آیه، خاص است و ممکن است مورد خاص مندرج در صدر آیه، مراد و مقصود باشد؛ با ضمیمه کردن حدیث شریف ثقلین به آیه دوم همین سوره، مبین بودن اهل بیت کشف می شود (این حدیث میان اهل سنت و شیعه، متواتر است و ۳۶ نفر از صحابه آن را نقل کرده و به جز محدثان امامیه، ۱۸۰ نفر از علما و محدثان اهل سنت آن را آورده اند) (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۶۵-۱۶۶). صاحب المیزان

در این زمینه می‌گوید:

این آیه دلالت دارد بر حجیت قول رسول خدا ﷺ در بیان آیات قرآن، و این که بعضی گفته‌اند: کلام رسول خدا ﷺ در تبیین متشابهات و آن آیات که به اسرار الاهی مربوط هستند، حجیت دارد و آیاتی که در مدلول خود صریح و یا ظاهرند و به بیان احتیاج ندارند، کلام رسول خدا ﷺ در آن موارد حجت نیست؛ حرف صحیحی نیست و نباید به آن اعتنا کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۲۶۲).

وی در ادامه چنین می‌گوید:

این مطلب در بیان رسول خدا ﷺ است و در ملحقات بیان آن جناب که همان بیانات ائمه هدی علیهم‌السلام است، نیز مطلب از این قرار است؛ زیرا به حکم حدیث تقلین بیان ایشان بیان رسول خدا ﷺ بوده و به آن ملحق است (همان).

می‌دانیم کلام الاهی به فرمایش خود قرآن نور است: «... أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»؛ به سوی شما نوری آشکار فرستادیم» (نساء: ۱۷۴)؛ و کلام خدا جلوه‌ای از خداست و خدا نیز نور است؛ به مقتضای آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»؛ خداوند نور آسمان‌ها و زمین است (نور: ۳۵). پس، کلام خدا هم نور است. بنابراین، کسی می‌تواند با قرآن در ارتباط باشد که وجود نورانی یافته باشد؛ و این نورانیت به نحو کامل‌تر و روشن‌تر فقط در اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد؛ چنان که در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

و أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ؛ شما نور برگزیده‌اید (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۷۶).

از طرفی، قرآن حقیقت و کنه رفیع و بلندمرتبه‌ای دارد که خود می‌فرماید:

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند [و به آن دست یابند] (واقعه: ۷۹).

لذا چه کسانی بهتر و پاک‌تر از اهل بیت علیهم‌السلام می‌توانند به آن حقیقت بلند دست یابند؛

چنان که قرآن، نیز آنان را چنین معرفی کرده است:

«... إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا»؛ خداوند [به اراده تکوینی خاص] می‌خواهد از شما اهل بیت [پیامبر] هر گونه پلیدی [در عقاید و اخلاق و اعمال] را بزدايد و شما را به همه ابعاد پاکی پاکیزه گرداند (احزاب: ۳۳).

## مبینان واقعی قرآن از منظر روایات

تنها افرادی که وارث علم نبوی بوده و توسط شخص رسول خدا ﷺ معرفی شده باشند، شایستگی تبیین کلام خداوند را دارند. پیامبر ﷺ جانشین خود را در موقعیت‌های متعدد و در حضور قشرهای مختلف مردم با چنین عباراتی شناساند:

من در بین شما دو گوهر گرانسنگ برجا می‌گذارم: کتاب خدا و علی بن ابیطالب علیه السلام را. بدانید که علی علیه السلام برای شما از کتاب خدا افضل و برتر است؛ چون او مترجم و بیان‌کننده قرآن است (ابن شاذان، ۱۴۰۷: ۱۶۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴، ۲۹ و طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۵۰).

نیز هیچ آیه‌ای از قرآن بر پیامبر ﷺ نازل نشد، مگر آن که بر علی بن ابیطالب علیه السلام قرائت می‌کرد و علم آن را، از جمله تأویل، تفسیر، محکم و متشابه به ایشان می‌آموخت (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۹۶).

همچنین بیان شده است:

اگر علم را ده قسمت کنند، به خدا سوگند نه قسمت آن در علی علیه السلام است و آن جناب در آن یک قسمت باقی که به همه مردم عطا شده، نیز شریک است (قرطبی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۰۷ و ابن اثیر، ۱۴۱۹، ج ۳: ۵۹۶).

نیز در کتاب فضائل الخمسه روایات فراوانی از کتاب‌های اهل سنت درباره وسعت فوق‌العاده علم امام علی علیه السلام نقل شده است (ر.ک: حسینی فیروز آبادی، ۱۴۰۲، ج ۲: ۲۵۹ و ۲۸۳).

ابن عباس می‌گوید:

علم پیامبر ﷺ از علم خدا و علم علی علیه السلام از علم پیامبر ﷺ و علم من از علم علی علیه السلام سرچشمه می‌گیرد. علم من و علم تمام صحابه نسبت به علم علی علیه السلام مانند یک قطره در برابر هفت دریا است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲: ۳۵۰؛ ج ۴۰: ۱۴۷ و سیوطی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۳۷۲).

سیوطی می‌نویسد:

خلفای اربعه، نخستین مفسران قرآن هستند؛ ولی روایاتی که از سه تن از خلفای

راشدین است، بسیار اندک می‌باشد و در بین خلفا آنچه از علی علیه السلام نقل شده، بسیار است و قرآن ظاهری دارد و باطنی و باطن و ظاهر آن نزد علی علیه السلام است (سیوطی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۳۷۲).

با توجه به اعترافات مذکور و ده‌ها شاهد دیگر، نخستین کسی که پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به تفسیر قرآن و گردآوری آن پرداخت و روایات فراوانی از او به یادگار ماند، علی علیه السلام بود. در بعضی از روایات نیز چنین نقل شده است:

أَهْلُ بَيْتِي كَالنُّجُومِ بِأَيْهِمْ أَقْتَدِيْتُمْ أَهْتَدِيْتُمْ؛ اهل بیت من همچون ستارگان آسمانند؛ به هر کدام اقتدا کنید، هدایت می‌شوید (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۷۲؛ به نقل از لسان المیزان، ج ۱: ۴۲۴).

این حدیث با حدیث متواتر تقلین در حجیت سنت اهل بیت علیهم السلام، هماهنگ است. البته قابل ذکر است جمهور اهل تسنن، به جای «سنت اهل بیت علیهم السلام»، «سنت صحابه» را حجت قرار داده‌اند (شاطبی، بی‌تا، ج ۴: ۷۴-۸۰) که مهم‌ترین استناد آن‌ها، این حدیث معروف است:

أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ، مَنْ أَقْتَدَى بِشَيْءٍ مِنْهَا أَهْتَدَى؛ اصحاب من همچون ستارگان آسمانند؛ به هر کدام اقتدا کنید هدایت می‌شوید (ذهبی، بی‌تا، ج ۱: ۴۱۳).

از آن‌جا که مراجعه به مبینی الاهی برای بهره‌مندی از قرآن بسیار حیاتی و مهم بود، خدای متعال توسط رسولش تبیین‌کنندگان پس از علی بن ابیطالب علیه السلام را نیز معرفی کرد تا مردمان هیچ عصری از هدایت محروم نمانند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷: ۲۱۳).

خداوند برای هر عصری مبینی زنده تعیین کرده تا مردمان، در هیچ دوره‌ای از هدایت محروم نمانند. مردم این عصر هم مبین و هدایتگری زنده دارند که می‌توانند و بلکه باید به او مراجعه کنند (ابن طاووس، ۱۴۱۳: ۳۵۸-۳۶۰).

از همین روست که در زیارت آل یاسین بر مبین زنده این عصر مهدی آخر الزمان علیه السلام، این چنین سلام می‌دهیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَ تَرْجُمَانَهُ... السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَ تُبَيِّنُ؛ سلام بر تو باد، ای تلاوت‌کننده قرآن و شرح‌کننده آن! ... سلام بر تو باد،



هنگامی که قرائت می‌کنی و بیان می‌داری (همان: ۱۰۰).

مراد از «ترجمانه»، مبشر، شارح و بیان‌کننده قرآن معنا شده و در دعای حضرت مهدی علیه السلام عبارت «مُلَقَّنِ احکام القرآن» آمده است که مراد احاطه امام به قرآن را نشان می‌دهد.

### مبینان قرآن از منظر عقل

قرآن کتاب هدایت بشر است و دستیابی به هدایت، در گرو مراجعه به مبین و مفسر حقیقی کلام وحی است. بدون مراجعه به مبین، نه تنها هدایتی در کار نخواهد بود، بلکه ضلالت گریبان بشر را خواهد گرفت (بقره: ۲۶). از همین رو، عقلاً باید پیامبر صلی الله علیه و آله پس از خود مبینی مطمئن برای هدایت مردم معرفی می‌کرد تا مردم بتوانند با مراجعه به آن شخص، از برکات موجود در قرآن بهره‌مند شوند. در غیر این صورت، هدف از ارسال رُسل و انزال کُتب ابتر و لغو می‌شد.

قرآن کلام زنده و ساری خداست و از آن‌جا که بیان‌کننده همه چیز - حتی وقایع آینده - است؛ بسیاری از مصادیق موجود در آن هنوز رخ نداده است. لذا برای عموم انسان‌ها این امور آشکار نیست. از همین رو، برای ما هنوز تمام کلام الهی منعقد نشده تا بتوانیم به کنه معانی آیات دست یابیم. فقط مبین منتخب از سوی خداست که علم قرآن، تماماً در سینه‌اش جای گرفته است: «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» و «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» و از همه وقایع مورد بحث در قرآن - چه مربوط به گذشتگان و چه اخبار آیندگان - اطلاع دارد. لذا تنها راه فهم صحیح و کامل آیات، مراجعه به مبین است، عقلاً و نقلاً.

### شأن تبیینی ائمه معصومین علیهم السلام از دیدگاه قرآن

بنابر آنچه گفته شد، ائمه معصومین علیهم السلام وارثان شأن تبیینی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و نسبت به قرآن و آنچه از علم لدنی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده، آگاه‌ترند. برای این مطلب دو شاهد از قرآن می‌آوریم:

#### ۱. «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران: ۷)

قطعا راسخ بودن در علم یکی از شئون رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و ایشان «أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ»

می‌باشند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹: ۹۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۱۳ و صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۰۳).

روایات اسلامی در منابع فریقین در معنانشناسی «راسخون در علم» دو دسته‌اند:

یک دسته روایاتی که رسوخ در علم را به معنای تقید و پایبندی علمی و عملی در معارف الاهی دانسته و وارد شدن راسخان در علم به لایه‌های زیرین معنایی قرآن را غیر ممکن می‌پندارد.

در منابع اهل سنت از عایشه چنین نقل شده است:

رسوخ و نفوذ راسخان در علم سبب شده به محکم و متشابه قرآن ایمان آورند؛

بدون آن که بر تأویل قرآن آگاهی یابند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۲۲).

همچنین بنابر روایتی از پیامبر ﷺ، فضایل اخلاقی راسخان در علم، ملاک صدق و

راستی ایشان برشمرده شده است:

سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الرَّاسِخِ فِي الْعِلْمِ؟ قَالَ: مَنْ بَرَّتْ يَمِينُهُ، وَ صَدَقَ لِسَانُهُ، وَ اسْتَقَامَ لَهُ قَلْبًا، وَ عَفَّ بَطْنُهُ، فَذَلِكَ الرَّاسِخُ فِي الْعِلْمِ؛ کسی که دستش به نیکی و زبانش به راستی و دلش به استواری و شکمش دارای عفت و پاکی باشد، چنین شخصی راسخ در علم است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۷؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۲۴ و ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲: ۹).

در تفاسیر شیعی نیز این مطلب مورد تأیید قرار گرفته است که راسخان در علم چون محکم و متشابه را از جانب خدا می‌دانند، به هر دو قسمت ایمان دارند. روشن بودن آیات محکم باعث می‌شود به آن عمل بکنند، و روشن نبودن متشابه باعث می‌شود تنها در مرحله عمل توقف کنند، نه این که آن را رد کنند؛ زیرا ایمان دارند که آن نیز از ناحیه خداست. چیزی که هست جایز نیست به آن عمل کنند، برای این که عمل به آن با آیات محکم مخالفت است، و این عیناً همان ارجاع متشابه به محکم است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۹).

دسته دوم روایات، ویژگی‌های علمی راسخان را بیان کرده و به ذکر مصادیق آنان پرداخته

که در منابع شیعی بر ائمه معصومین علیهم‌السلام و در منابع سنی بر برخی صحابه مطابقت می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام ذیل این آیه می‌فرماید:

راسخان در این آیه تنها یک نفر نیست. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یکی از آن‌هاست. خداوند

علم قرآن را به ایشان عطا کرده و او نیز به من تعلیم فرمود. سپس این علم برای همیشه در امامان از نسل ما باقی است.

آن‌گاه حضرت ادامه آیه شریفه را تلاوت کرده، فرمودند:

جایگاه من نسبت به رسول خدا ﷺ، همانند منزلت هارون است نسبت به موسی ﷺ و دانش قرآن تا برپایی ساعت قیامت در نسل ما باقی و برقرار خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶: ۶۴).

در روایتی دیگر، از راسخان در علم به عنوان عالمان تأویل قرآن یاد شده که رسول خدا ﷺ را افضل آنان دانسته و پس از ایشان، از اوصیای آن حضرت به عنوان آگاهان به همه تنزیل و تأویل قرآن یاد شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹: ۸۱ و ۸۲؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۰۴-۲۰۳ و کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۱۳).

## ۲. «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳):

وقتی از پیامبر ﷺ درباره مقصود خداوند از این عبارت سؤال شد، ایشان به عنوان مبین قرآن چنین پاسخ داد:

مقصود خدای تعالی از «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ برادرم، علی بن ابیطالب ﷺ است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۵: ۴۲۹؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶، ۵۶۵ و حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸: ۱۸۸).

نیز آمده است که وقتی راوی در مورد این آیه «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» قَالَ إِيَّانَا عَنِّي وَ عَلِيٍّ أَوْلَانَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ سؤال کرد؛ امام فرمود:

خدا ما را قصد کرده و علی بعد از پیغمبر ﷺ، اول ما و افضل ما و بهتر ما خاندان است (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۲۹ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳: ۱۹۱؛ ج ۲۶: ۱۷۲ و ج ۳۵: ۴۳۳).

عبارت «علم الكتاب» به ضمیمه روایات مبین آن، دلالت دارد که علم قرآن نزد امیرالمؤمنین ﷺ است و اضافه «علم» به «الكتاب» دلالت دارد که همه علم کتاب در نزد اوست؛ زیرا اضافه مصدر به کلی که همه اجزای آن به طور یکسان صلاحیت دارد که متعلق آن مصدر واقع شود، ظهور در استیعاب و عموم دارد (موسوی بهبهانی، ۱۳۶۶: ۹-۱۰).

برخی از مفسران اهل سنت که متأسفانه به اثبات فضایل حضرت علی علیه السلام تمایلی ندارند، کوشیده‌اند با ارائه دیدگاه‌های دیگر، برای آیه مورد بحث مصادیق دیگری برشمارند. برخی، همه مؤمنان را مصداق «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» قرار می‌دهند (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳: ۱۱۱۳). عده‌ای می‌گویند که مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ عالمان یهود و نصارا هستند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴: ۴۰۷ و بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۲۹). افرادی نیز تنها عبدالله بن سلام (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳: ۱۱۸ و نسفی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۸۰)؛ یا عبدالله بن سلام و امثال او را ذکر کرده‌اند که صفات پیامبر خاتم صلوات الله علیه را در کتاب‌های خود مشاهده کرده بودند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۳۶۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۹۱ و حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۴: ۳۹۱).

ابن جوزی در تفسیر و مصداق «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ هفت نظریه را مطرح می‌کند که در یک نظریه امیرالمؤمنین علیه السلام مصداق این آیه قرار داده شده است (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۵۰۲). همچنین ابن عربی در تفسیر خود، چهار دیدگاه در بیان مصداق «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» بیان می‌کند که یکی از آن‌ها به علی علیه السلام اشاره دارد (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳: ۱۱۱۳).  
بیش‌تر مفسران اهل سنت، از جمله ثعلبی، مصداق واقعی این آیه را امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دانند و به روایات متعددی تمسک کرده‌اند؛ مانند:

از ابی‌جعفر علیه السلام درباره آیه سؤال گردید که «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ در این آیه عبدالله بن سلام است؟ امام باقر علیه السلام فرمودند: خیر، کسی که علم کتاب در نزد اوست، علی علیه السلام می‌باشد (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵: ۳۰۳).

حاکم حسکانی در شواهد التنزیل نیز چندین روایت به این مضمون نقل می‌کند که مراد از کسی که علم کتاب نزد اوست، پس از پیامبر صلوات الله علیه، ائمه هدی علیهم السلام هستند که افضل ایشان حضرت علی علیه السلام می‌باشد (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۴۰۰-۴۰۵).

#### شأن تبیینی ائمه معصومین علیهم السلام از دیدگاه روایات

از امام باقر علیه السلام منقول است که از حضرت علی علیه السلام در مورد دانش پیامبر صلوات الله علیه پرسیدند؛ حضرت فرمود:

دانش آن حضرت علم تمام پیامبران است و دانش هر آنچه بوده و هر آنچه تا

روز قیامت خواهد بود. سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، من نیز واجد علم پیامبر ﷺ هستم و در نتیجه، به همه اموری که تا به حال روی داده و تا روز قیامت رخ می‌دهد، آگاهم (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶: ۱۱۰).

در جایی دیگر، پیامبر ﷺ به داناترین فرد امت و علم پیامبر ﷺ اشاره داشته و فرموده است: *أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَىٰ بَابِهَا وَمَنْ يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا؛* من شهر دانش هستم و علی درب آن است و کسی نمی‌تواند وارد این شهر شود، مگر از راه ورودی آن (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۷۴؛ عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۹: ۲۸۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۷، ج ۴۲: ۳۷۸-۳۸۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۸۱ و ج ۵: ۱۱۰؛ ابن اثیر، ۱۴۱۹، ج ۳: ۵۹۴-۵۹۷؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۳: ۱۲۳۱؛ قرطبی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۰۵ و طبرانی، بی‌تا، ج ۱: ۵۵).

بر اساس این فرمایش پیامبر ﷺ، دانایی که امت به او نیازمند است، علی بن ابیطالب علیه السلام است و نیز برای آشنایی با علمی که نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، به عنوان شهر علم، وجود دارد، راهی جز مراجعه به علی علیه السلام در آن شهر نیست. لذا بر مسلمانان لازم است تا آهنگ رسیدن به آن شهر کنند و ضمناً درخواست دانش و راهنمایی از علی علیه السلام از مهم‌ترین واجبات است؛ زیرا علم، بر عمل مقدم است و عمل مسلمانان باید با تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله موافق باشد و از طرفی، موافق بودن عمل با تعالیم نبوی متوقف بر شناخت آن‌هاست (شری، ۱۳۷۲: ۵۹۱).

نیز روایت «سَلَوْتُنِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى» از امیرمؤمنان علیه السلام که علاوه بر منابع شیعه (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰: ۱۲۵؛ ج ۳۰: ۶۷۰؛ ج ۴۰: ۱۸۶؛ ج ۴۰: ۱۹۰ و ج ۸۹: ۷۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۶۲ و طوسی، ۱۴۱۴: ۵۲۳)؛ در کتاب‌های اهل سنت (سیوطی، ۱۴۰۶: ۱۹۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۵۷؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۴۲؛ زرنندی حنفی مدنی، ۱۴۲۵: ۱۵۸؛ سیوطی، ۱۴۲۹: ۲: ۳۷۲ و ابن حنبل، ۱۴۲۹: ۱۵۳ و ذهبی، بی‌تا، ج ۳: ۱۲۳۱ و...) ذکر شده، به علم بی‌پایان علی علیه السلام به قرآن اشاره دارد.

نیز در روایت آمده است:

صَدِّقُونَ سَهْ نَفَرْنَا وَ مِنْ أَنْ جَمَلَهُ عَلِيٌّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ علیه السلام وَ أَوْ بَرْتَرِينَ شَانَ اسْتِ (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۱، ج ۹: ۱۶۷، خبر ۱۸).

همچنین روایاتی از سوی بسیاری از اندیشمندان اهل سنت منعکس شده است که بر دانش بی‌نهایت امیرمؤمنان علی علیه السلام اشاره دارد (هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۹: ۱۱۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۹۱، ج ۷: خطبه ۹۲، ۵۰-۶۲؛ ج ۹: ۱۶۱، خیر ۳: ۱۶۲، خیر ۴: ۱۶۵، خیر ۱۲: ۱۶۶، خیر ۱۵ و ۱۶۸، خیر ۲۳: ابن حنبل، ۱۴۲۹: ۱۴۲ و...).

ائمه اطهار علیهم السلام در بیانات خود، به علو مرتبه و مقام علمی آن حضرت - قبل از تولد ایشان - اشاره کرده‌اند؛ چنان که امام باقر علیه السلام در این باره فرمودند:

إِنَّ الْعِلْمَ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ص لَيَنْبُتُ فِي قَلْبِ مَهْدِينَا كَمَا يَنْبُتُ الزَّرْعُ عَلَى أَحْسَنِ نَبَاتِهِ فَمَنْ بَقِيَ مِنْكُمْ حَتَّى يَرَاهُ فَلْيَقُلْ حِينَ يَرَاهُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنِ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ؛ علم به کتاب خدای عزوجل و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند زراعت در قلب مهدی ما به بهترین وجه می‌روید، هر یک از شما چنانچه باقی ماندید تا او را ببینید؛ هنگام رؤیت آن بزرگوار بگویید: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنِ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ؛ درود و سلام باد بر شما اهل بیت رحمت و نبوت و معدن علم و جایگاه رسالت آسمانی (ابن بابویه ۱۳۵۹، ج ۲: ۶۵۳).

### نتیجه گیری

تردیدی نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله به همه معانی و مقاصد آیات کریمه آگاه بوده و معارفی را که فهم‌شان بر تبیین آن حضرت متوقف بوده، بیان داشته است؛ ولی با وجود موانعی، تبیین برخی از احکام و اصول قرآن عملی نشد. برای این که بخش عمده‌ای از معارف و معانی قرآنی از بین نرود، حکمت خداوند اقتضا می‌کند که همیشه در بین امت فردی باشد که توان و امکان تلقی و فهم همه معارف قرآن را داشته باشد و این فرد کسی نیست، جز ثقل همیشه همراه قرآن تا روز قیامت؛ یعنی امام معصوم علیه السلام:

حضرت مهدی علیه السلام در ایام غیبت صغرا برای جهان اسلام تنها مرجع اعلا و محور مراجعات بود. لذا نواب اربعه آن حضرت، مسایلی را که مسلمانان می‌پرسیدند، از جمله تفسیر آیات قرآن؛ به آن حضرت تقدیم می‌کردند و امام زمان علیه السلام نیز به آنان پاسخ می‌فرمودند که

بسیاری از آن‌ها در کتاب‌های فقه و حدیث ضبط و ثبت شده و مورد استناد فقهای اهل بیت علیهم‌السلام در فتوهای احکام می‌باشد.

در عصر حاضر، مبین کلام الاهی، حجّت خدا، ولی عصر، امام زمان علیه‌السلام می‌باشند که عالم‌ترین مردم است:

أَنْتَ حَائِزٌ كُلِّ عِلْمٍ؛ شما دارای هر علمی هستید (کورانی، ۱۴۱۱، ج ۴: ۴۸۹).

که از آن جمله، علم به مبین علوم قرآن می‌باشد. طبق فرمایش امام صادق علیه‌السلام در زمان ظهور آن بزرگوار علم کامل شده و در بین مردم نشر می‌یابد.

بدین ترتیب، زمینه‌های عالی‌ترین پیشرفت‌های علمی، که در خدمت سلامت و رشد بشر

است، به وجود می‌آید. علم چنان پیشرفت می‌کند که به بیان امام صادق علیه‌السلام:

إِنْ قَائِمْنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لَشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يَكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ؛ هنگامی که قائم علیه‌السلام ما قیام کرد، خداوند چنان نیرو به گوش‌ها و دیدگان آن‌ها می‌دهد که با وجود فاصله زیاد میان آن‌ها و قائم علیه‌السلام، قائم علیه‌السلام با آن‌ها صحبت می‌کند و آن‌ها هم همان‌جا که هست، صدای او را می‌شنوند و به او نگاه می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲: ۳۳۶).

از آن‌جا که آن حضرت از وارثان علوم جدش، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و از خزانه‌داران حکمت نبوی است، از امور ثابت و مسلم این است که درایت و احاطه آن حضرت به همه انواع و اقسام علوم و معارف، گسترده بوده و به شرعیات دین و شئون مختلف شریعت احاطه کامل دارد.

## منابع

### قرآن کریم.

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن ابی الحدید معتزلی، عزالدین ابوحامد عبدالحمید بن هبه الله بن محمد بن حسین (۱۳۹۱). شرح *نهج البلاغه*، تهران، کتاب نیستان.
۴. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (نعمانی) (۱۳۹۷ق). *الغیبه*، تهران، نشر صدوق.
۵. ابن اثیر، ابی الحسن علی بن محمد (۱۴۱۹ق). *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت، دارالفکر.
۶. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۳۷۶). *امالی*، تهران، انتشارات کتابچی.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق). *معانی الاخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). *الخصال*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، نشر صدوق.
۱۰. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق). *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۱. ابن حنبل، ابی عبدالله احمد بن محمد (۱۴۲۹ق). *فضایل اهل بیت من کتاب فضایل الصحابه*، تهران، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه - مدیریه النشر و المطبوعات.
۱۲. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵). *دعائم الاسلام*، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۳. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع هاشمی بصری (۱۴۱۰ق). *طبقات الکبری*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۴. ابن شاذان، محمد بن احمد (۱۴۰۷ق). *مائه منقیه من مناقب امیرالمؤمنین و الائمه من ولده علیهم السلام من طریق العامة*، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام.
۱۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۳ق). *الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامر المؤمنین*، قم، نشر دار الکتب.
۱۷. ابن عربی، محمد بن عبدالله (بی تا). *احکام القرآن*، بی جا، بی نا.
۱۸. ابن عساکر، ابی قاسم علی بن حسن بن هبه الله بن عبدالله شافعی (۱۴۱۷ق). *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دار الفکر.
۱۹. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۲۰. انیس، ابراهیم و دیگران (۱۳۸۶). *المعجم الوسیط؛ عربی به فارسی*، قم، انتشارات اسلامی.



۲۱. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴). *البرهان فی تفسیر القرآن*، بی‌جا، مؤسسه شبر.
۲۲. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. بوکای، مورس (۱۳۶۴). *مقایسه‌ای بین تورات، انجیل، قرآن و علم*، ترجمه: ذبیح‌الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۵. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق). *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۶. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۷. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۷۸). *تفسیر موضوعی: قرآن در قرآن*، قم، نشر اسراء.
۲۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*، قم، نشر مؤسسه آل‌البتین علیه السلام.
۲۹. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ق). *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، التابعة لوزارة الثقافة الإسلامية.
۳۰. حسین‌زاده، محمد (۱۳۷۹). *مبانی معرفت دینی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۱. حسینی فیروزآبادی، سید مرتضی (۱۴۰۲ق). *فضایل الخمسه من الصحاح الستة*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۲. حقی بروسوی، اسماعیل (بی‌تا). *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
۳۳. خطیب بغدادی، ابی‌بکر احمد بن علی (۱۴۱۷ق). *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۴. خویی، ابوالقاسم (بی‌تا). *البیان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه احیاء آثار آیت‌الله خویی علیه السلام.
۳۵. ذهبی، ابی‌عبدالله محمد بن احمد (بی‌تا). *تذکره الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۶. \_\_\_\_\_ (بی‌تا). *میزان الاعتدال فی تقد الرجال*، بیروت، دار الفکر.
۳۷. ذهبی، محمدحسین (بی‌تا). *التفسیر و المفسرون*، بیروت، شرکت دار الأرقم بن ابی الأرقم.
۳۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، انتشارات دار العلم دار الشامیه.
۳۹. زرنندی حنفی مدنی، جمال‌الدین محمد بن یوسف (۱۴۲۵ق). *نظم درر السمطین فی فضایل المصطفی و المرتضی و البتول و السبطین*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۰. زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی‌تا). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بی‌جا، بی‌نا.
۴۱. سماوی، مهدی (۱۳۷۴). *امامت در پرتو کتاب و سنت*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۴۲. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۴۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۶ق). *تاریخ الخلفاء*، بیروت، دار القلم.
۴۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۹ق). *الاتقان فی علوم القرآن*، قم، منشورات ذوی القربی.
۴۵. شاطبی، ابی‌اسحاق (بی‌تا). *المواقفات فی اصول الشریعه*، بی‌جا، بی‌نا.
۴۶. شاکر، محمدکاظم (۱۳۷۶). *روش‌های تأویل قرآن*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۷. شری، محمدجواد (۱۳۷۲). *امیرالمؤمنین اسوه وحدت*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۴۸. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضایل آل محمد علیهم السلام*، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.

۴۹. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۰. طبرانی، ابی القاسم سلیمان احمد (بی تا). *معجم الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۱. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۵۲. طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۵ق). *المسترشد فی امامة علی بن ابیطالب علی*، قم، کوشانپور.
۵۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
۵۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). *امالی طوسی*، قم، دار الثقافة.
۵۵. عسقلانی، ابی الفضل احمد بن علی بن حجر (۱۴۱۵ق). *تهذیب التهذیب*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۵۶. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *تفسیر عیاشی*، تهران، نشر المطبعة العلمیه.
۵۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳). *مبانی و روش های تفسیر قرآن*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۸. فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵). *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، انتشارات رضی.
۵۹. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق). *تفسیر صافی*، تهران، مکتبه الصدر.
۶۱. قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۷۹). *اسلام و تکرر قرائت ها*، قیسات، ش ۱۸، زمستان.
۶۲. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). *تفسیر نور*، تهران، انتشارات مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
۶۳. قرشی بنابی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*، تهران، نشر دار الکتب الاسلامیه.
۶۴. قرطبی، ابی عمر یوسف بن عبدالله (۱۴۱۵ق). *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۶۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران، نشر دار الکتب الاسلامیه.
۶۶. کورانی، علی (۱۴۱۱ق). *معجم احادیث الامام المهدي*، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
۶۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۶۸. محبی، صاحب علی (۱۳۸۶). *قرآن از دیدگاه قرآن*، قم، انتشارات احسن الحدیث.
۶۹. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶). *اصول الفقه*، نجف، نشر دار النعمان.
۷۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۷۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). *دائرة المعارف فقه مقارن*، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب علی
۷۲. موسوی بهبهانی، سید علی (۱۳۶۶). *مصباح الهدایه*، تهران، مطبعه علمی.
۷۳. نجارزادگان، فتح الله (۱۳۸۸). *بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن*، قم، چاپ سبحان.
۷۴. نسفی، ابوحفص نجم الدین محمد (۱۳۶۷). *تفسیر نسفی*، تهران، انتشارات سروش.
۷۵. نمله، عبدالکریم بن علی بن محمد (۱۴۲۰ق). *المهذب فی علم اصول الفقه المقارن*، ریاض، مکتبه الرشد.
۷۶. واعظی، احمد (۱۳۷۹). *قرائت پذیری دین*، قیسات، ش ۱۸، زمستان.
۷۷. هیشمی، حافظ نورالدین علی بن ابی بکر (۱۴۰۸ق). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دار الکتب العلمیه.